فصل‌نامه علمی پژوهشنامه تاریخ اسلام
سال سیزدهم، شماره پنجاه‌ودوم، زمستان ۱۴۰۲
مقاله پژوهشی، صفحات ۳۳-۵۲

گفتمان قدرت در خطبه قاصعه:
جایگاه مردم در امور سیاسی از منظر علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام

مریم خسروآبادی[۱]
میلاد عجمی[۲]

چکیده

محتوای ظاهری خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، دوری از تفرقه و پرداختن به مباحثی نظیر والایی پروردگار، نکوهش تکبر و اخلاق جاهلی و الگوهای کامل ایمان است؛ اما بر اساس تئوری گفتمان انتقادی فرکلاف، این خطبه نمونه‌ای از نظم گفتمانی نوین در ساختار قدرت است. مسئله پژوهش این است که این نظم گفتمانی جدید چگونه از خطبه‌ای با ادبیاتی تند و انتقادی استنباط می‌شود؟ بررسی ویژگی‌های «توصیفی»، «تفسیری» و «تبیینی» این خطبه، نشان می‌دهد که امام علی علیه‌السلام روابط قدرت و جایگاه کنشگران سیاسی را که «نظم گفتمانی» خلافت او را با بحث‌های کلامی (نظیر پیراهن خونین عثمان، حکمیت و شعار لاحکم الا لله و یا ادعای بیعت با اجبار با او) به چالش کشیده بودند، بر اساس «گفتمانی تازه» بازآفرینی کرد تا با هر شورشی فرو نریزد. کشته شدن عمر و عثمان و سپس جنگ‌های دوره خلافت امام علی علیه‌السلام، گویای ضعیف شدن جایگاه خلافت در مقابل دیگر مشارکین سیاسی بود. لذا ارزش افزوده استفاده از این رویکرد در تحلیل عمیق‌تر و چندبعدی خطبه قاصعه درک می‌شود، که از منظر روابط قدرت و گفتمان اجتماعی، می‌تواند فهم ما را از رویدادهای آن زمان ارتقا بخشد.

کلیدواژه‌ها: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، خطبه قاصعه، نظم گفتمانی، *نهج‌البلاغه*.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول). Khosroabadi@yazd.ac.ir
۲. کارشناس ارشد ایرانشناسی تاریخی دانشگاه یزد، یزد، ایران. Miladajami@stu.yazd.ac.ir
تاریخ دریافت: ۰۲/۰۹/۰۳ تاریخ پذیرش: ۰۲/۱۲/۱۷

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

Power Discourse in the Qāṣiʿa Sermon: The Position of the People in Political Affairs from the Perspective of ʿAlī ibn Abī Ṭālib (AS)

Maryam Khosroabadi[1]
Milad Ajami[2]

Abstract

The apparent content of the Qāṣiʿa sermon emphasizes the avoidance of division and addresses topics such as the greatness of the Lord, the condemnation of arrogance and pre-Islamic ethics, and the complete models of faith; however, based on the theory of critical discourse analysis by Foucault, this sermon exemplifies a new discursive order within the structure of power. The research question is how this new discursive order is derived from a sermon characterized by sharp and critical language. An examination of the "descriptive", "interpretive", and "explanatory" features of this sermon shows that Imam ʿAlī (AS) recreated the power relations and the position of political actors who challenged the "discursive order" of his caliphate with theological discussions (such as the bloody shirt of ʿUthmān, arbitration (Hakamiyat) and the slogan "there is no command but God's (lā ḥokm illā li-llāh)" or the claim of forced allegiance (Bayʿah) to him) based on a "new discourse" in order to withstand any rebellion. The assassination of ʿUmar and ʿUthmān and the subsequent wars during Imam ʿAlī's (AS) caliphate indicate the weakening of the caliphate's position against other political participants. Therefore, the added value of using this approach in a deeper and multidimensional analysis of the Qāṣiʿa sermon is understood, which, from the perspective of power relations and social discourse, can enhance our understanding of the events of that time.

Keywords: ʿAlī ibn Abī Ṭālib (AS), Qāṣiʿa Sermon, Discursive Order, Nahj al-Balagha.

1. Assistant Professor, Department of History, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author). Khosroabadi@yazd.ac.ir
2. MA in Historical Iranian Studies, Yazd University, Yazd, Iran. Miladajami@stu.yazd.ac.ir

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

درآمد

تحلیل گفتمان،[1] به‌معنای نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن در گفتار و نوشتار، در ارتباط با بافت‌های موقعیتی،[2] فرهنگی و اجتماعی است؛ به این معنا که کسی، چه زمانی و با چه ویژگی‌هایی می‌تواند مطلبی را بیان کند. روابط بین فرزندان و والدین، شاگرد و معلم، کارگر و کارفرما، در فرایندهای ایدئولوژیک گفتمان شکل می‌گیرد. در تعاملات کلامی مانند روابط آموزگار و شاگرد و یا کارفرما و کارگر، وظایف حقوقی و گفتمانی مشخص مانند نوبت‌گیری در گفتگو، تنظیم موضوعات بحث، حق سؤال پرسیدن و وظیفه پاسخ دادن، گویای مناسبات در روابط قدرت‌اند و به ما می‌گویند افراد، دارای پایگاه‌های برابر نیستند. این نظم‌های تعاملی، طبیعی شده‌اند و هر کس در آنها ملزم به رعایت موارد است. حتی زمانی‌که کسی در جایگاه پایین‌تر تکلم می‌کند، باید مراقب باشد تا سخنانش خلاف ادب نباشد. در جایگاه قدرتمندان هم، تنظیم بحث‌ها و تعیین مقاصد در دستور کار قرار دارد. این اعمال اجتماعی، به نظم در تعاملات اشاره دارند. به‌عنوان مثال، شخص قدرتمندتر با پرسش‌ها و تنظیم موضوعات، سایرین را به ابراز نظر و صحبت کردن وادار می‌کند و در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند مقاصد و موارد تعامل را در آغاز مشخص کند و اجازه کارها و گفتگوهایی را ندهد که به نظرش غیرمرتبط یا نامناسب باشند. این همان چیزی است که در تئوری «قدرت در گفتمان» و «نظم گفتمانی» فرکلاف (۳۵- ۵۲، ۲۰۴-۲۱۰، ۲۵۰-۲۴۹) مطرح شده‌است.

مشارکین گفتمان، ممکن است به تفسیرهای تقریباً یکسان یا متفاوتی دست یابند اما تفسیر طرف قدرتمندتر ممکن است بر سایر مشارکین تحمیل شود به همین ترتیب، قدرت نیز می‌تواند پیش‌فرض‌ها را تعیین کند و بر اساس پیش‌فرض‌ها، مفسر به تفسیر بپردازد. از این‌رو باید به بستر تاریخی مشارکین و مفسرین توجه کرد و این همان چیزی است که فرکلاف (۲۲۹) «بافت بینامتنی» نامیده است. بر این اساس گاهی

1. discourse analysis.
2. context of situation.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

ایدئولوژی‌های غیر مسلط تلاش می‌کنند، این نظم گفتمانی مسلط را تضعیف و بهم ریزند، در نتیجه سدهای ایدئولوژیک بین آنها ایجاد و مبارزه ایدئولوژیک شکل می‌گیرد و به همین دلیل آنها دارای بار سیاسی هستند (مک دانل، ۱۱۲؛ هوارث، ٢٤).

در این نوشتار و بر اساس تعریفی که از «نظم گفتمانی» و «بافت بینامتنی» صورت گرفته تلاش شده تا خطبه ۱۹۲ (قاصعه) بر اساس تحلیل گفتمان فرکلاف مورد واکاوی قرار گیرد. در این مقاله ترجمه دشتی از *نهج البلاغه* انتخاب شده است. او خطبه قاصعه را به ۱۹ بند تقسیم کرده است. برای بررسی این موضوع تلاش شده تا در این نوشتار دو پرسش مورد بررسی قرار گیرد: در خطبه قاصعه، امام علی علیه‌السلام به‌دنبال آفرینش نظم گفتمانی جدید و تعریف مجدد جایگاه قدرت بود؛ خلاقیت امام برای بازسازی نظم گفتمانی مسلط چه بوده و در این راستا، چه ویژگی‌هایی از زبان و گفتمان در این خطبه، دارای بار ایدئولوژیک بوده‌است؟

قاصعه، یکی از خطبه‌های حضرت علی علیه‌السلام در *نهج‌البلاغه* است که با زبانی تند و قاطع، مشکلات و چالش‌های اجتماعی زمان خود را مطرح و بر لزوم اتحاد مسلمانان تأکید می‌کند. واژگان و عبارات به‌کار رفته در این خطبه، نه تنها نمایانگر احساسات و نگرانی‌های امام بوده، بلکه نشان دهنده فاصله‌ای است که ایشان میان خود و جامعه دیده است؛ لذا بایسته است تا به این خطبه و تأثیرات آن بر مشارکت سیاسی مردم و جایگاه رهبری اسلامی نگاه دقیق‌تری داشت. تکیه صرف بر تحلیل‌های سنتی و کلامی می‌تواند به درک ناقص و سطحی از محتوای خطبه منجر شود؛ در حالی‌که الگوی گفتمان فرکلاف ارزش افزوده‌ای ایجاد می‌کند و به ما اجازه می‌دهد تا نحوه کنش و واکنش قدرت و مناسبات اجتماعی را در زمانه خود تحلیل و از این منظر درباره مشروعیت خلافت و چالش‌های آن گفت‌وگو شود.

گفتمان به معنای مجموعه‌ای از بیان‌ها و نشانه‌های زبانی است که در بافت اجتماعی و فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد. فرکلاف می‌گوید برای نتیجه‌گیری از یک متن، علاوه‌بر ویژگی‌های صوری آن، تفسیر رابطه بین متن و تعامل و تبیین رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی، ضروری است. لذا تحلیل گفتمان او دارای سه ویژگی «توصیف»، «تفسیر» و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

«تبیین» است که تلاش شده ساختار ایـن پـژوهش بـر اسـاس آن طـرح شـود. منظـور از توصیف، تحلیل محتوای گفتمان و شناسایی عناصر کلیدی است. تفسیر، نشان می‌دهد کـه چگونه گفتمان امام بر قدرت و جامعه تأثیر گذاشت. زمینه‌های تاریخی و اجتماعی خطبـه قاصعه و تأثیر آن بر جامعه در مرحله تبیین، مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

تئوری تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف در سال‌های اخیـر مـورد توجـه پژوهشـگران قرار گرفته و کارهای بسیاری به‌خصوص با رویکرد ادبی صورت گرفته است. به لحـاظ تاریخی این تئوری بیشتر در مورد نامه‌های *نهج‌البلاغه*، خطبه شقشقیه و مباحث تربیتـی مطرح شده‌است. از جمله می‌توان موارد زیر را نام برد: قهرمانی و بیـدار (۱۳۹۸ش)، در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی در *نهـج‌البلاغـه* بـر اسـاس تئـوری فـرکلاف» بـه بررسـی خطبه‌های مرتبط با خوارج پرداختـه اسـت. حیـدری و همکـاران (۱٤۰۱ش)، موسـوی بفروئی و همکاران (۱۳۹۹ش)، ذکایی و همکاران (۱۳۹۹ش) و زودرنج و اربطی مقـدم (۱٤۰۱ش) نیز مقالات خود را از منظر وجه‌های دستوری مورد بررسی قرار داده‌انـد امـا نقش مشارکین سیاسی در بافت بینامتنی، خلاقیت فاعل سیاسی، مناسبات قدرت و بستر تاریخی، در دستور کار این مقالات نبوده‌است. علاوه‌بـر ایـن در مـورد خطبـه قاصـعه، همواره آن را به‌عنوان خطبه‌ای اجتماعی که واژگانش مانند نشـخوار شـتر تکـرار شـده نگریسته‌اند در حالی‌که خطبه مزبور، گویای نظم گفتمانی جدیدی در مناسـبات قـدرت است. نوآوری کار پیش‌رو در خارج نمودن خطبه قاصعه از یک نگاه ساده‌انگارانه است.

موقعیت و جایگاه نهـاد فـاعلی و نهادهـای کثـرت‌گـرا در دوران خلافـت علـی بن‌ابیطالب علیه‌السلام

نهاد فاعلی (خلافت) پس از رحلت پیامبر، الگو و سابقه‌ای در اسـلام نداشـت. وجـود صحابه طراز اول، مشروعیت خلیفه اول را با چالش مواجه ساخت. چالش دیگر حکومـت وی از پرسش پدرش پیداست؛ او سؤال کرده بود که آیا با وجود خاندان عبـدمناف، پسـر من خلیفه شده‌است؟ ابوبکر با گفتن این جمله که: «ای مـردم، مـن بهتـرین شـما نیسـتم»

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

(واقدی، ٤٨)، درک خود از جایگاهی را که داشت به مردم منتقل کرد. روز بعد از خلافت به بازار رفت تا دکان خود را باز کند. صحابه او را منع کردند و گفتند تو خلیفه هستی. در پاسخ گفت: «خرج عیال و خانواده را چگونه تأمین کنم؟» (ابن‌سعد، ١٦٠/٣).

ابوبکر نمی‌توانست فاصله خود را با صحابه هم‌طراز و بهتر از خود که به قوانین اسلام آگاه بودند، حفظ کند. بعدها که مشکلاتی نظیر جنگ‌های رده زیاد شد، موقع خلافت و وظایف آن مشخص‌تر شد. عمر هم فاصله خود از صحابه را از طریق سختگیری و خشونت طبع، حفظ کرد؛ چنانکه برخی صحابه به دلیل ترس از واکنش‌های تند او، مشکلات را با خانواده‌اش در میان می‌گذاشتند تا از آن طریق مشکلات را به خلیفه انتقال دهند (ابن‌سعد، ٢٤٨/٣). به‌تدریج سبک پوشش و رفتار هر دو خلیفه، دانش پایه مردم را برای درک آنها از خلافت شکل داد و تبدیل به سنت جمعی (عقل سلیم) شد و انتظار می‌رفت بر سنت آنها عمل شود. رفتار عثمان، با دانش زمینه‌ای[1] مردم از خلافت سازگار نبود. مشارکین و رقبای سیاسی غیر مسلط[2] به وسیله ترویج «رفتار ناهنجار و غیر عرفی» عثمان، به‌عنوان یکی از روایت‌های انحرافش از دین و سنت، مردم را به قضاوت در موردش تشویق کردند. عثمان، به دلیل عدم رعایت سنت خلفای پیشین در لباس و رفتار مورد قضاوت جامعه قرار گرفت (ابن‌قتیبه دینوری، ٦٢). صحبت کردن او با دیگران در مورد تجارت به هنگام اذان، خز پوشیدنش، نشستن در جای پیامبر که حتی ابوبکر و عمر انجام نداده و یک پله پایین‌تر می‌نشستند و یا روشن کردن شمعی جلوی خود هنگامی که برای نماز عشا می‌رفت، توسط جامعه‌ای که نظاره‌گر بود، قضاوت می‌شد (یعقوبی، ٥٤/٢). عثمان باور نمی‌کرد که می‌خواهند او را بکشند. او پرسیده بود دلیل مرگ یک مسلمان باید در سه چیز باشد (ارتداد، زنا و قصاص)؛ اما او هیچ کدام را انجام نداده پس چرا مسلمانان قصد کشتن او را دارند؟ (ابن‌سعد، ٥١/٣). پاسخ این بود که در آن زمان و بستر تاریخی و ایدئولوژی‌هایی که برای مردم طبیعی شده بود او شایسته کشته شدن بود با وجود آنکه

1. Background Knowledge.
2.Non- dominant political Rivals.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

مسلمان و نقش انگشترش «آمن عثمان باللّه العظیم» بود (ابن‌جوزی، ٣٣٤/٤).

مبحث فتوحات اسلامی و غنائم نیز در قتل عثمان تأثیرگذار بـود. در دوره عمـر، بـر ثروت صحابه اسلام به‌واسطه عصر فتوحات، افزوده شده بود، چندان‌که شب ثـروت بـه دست می‌آوردنـد و از نگرانـی منحـرف شـدن از اسـلام، صـبح مـی‌بخشـیدند؛ امـا بـه جنگجویان قبایل و موالی کوفه و بصره که سابقه مسلمانی چندانی نداشتند، مال انـدکی می‌رسید. قرابت و خویشاوندی نسبت به پیامبر، سابقه در اسلام و نیازمنـدی‌هـا، مبنـای توزیع غنائم بود (ابن‌سعد، ٢٢٧/٣-٢٢٤). نحوه تقسیم غنائم، بـه‌تـدریج شـهرهایی مثـل کوفه و بصره را که از تجمع قبایل جنگجو و در قالب پادگان‌های نظـامی شـکل گرفتـه بود، در مقابل مکه و مدینه قرار داد. چنانکه کشته شدن عمر توسط ایرانیـان هـم نتیجـه چنین بحرانی دانسته می‌شود؛ جنگجویان قبایل، تابعین تابعین و موالی که عمـر از لفـظ «فرزندان جلولا» از آنها یاد کرده، می‌خواستند که بر اساس سنت پیامبر، غنیمت حاصـل از فتوحات، مستقیماً به شرکت‌کنندگان در جنگ‌ها برسد. اواخر حکومت عثمان هم کـه بیشتر مناطق فتح شده بود، سهم چندانی نصیب جنگجویان نمی‌شد؛ بـه‌خصـوص سـود مناطق حاصلخیز سواد، عمدتاً به صورت سالانه، سهم صحابه بزرگ و همسـران پیـامبر می‌شد؛ آنها که به دلیل درک محضر رسول الله ﷺ، خود را یک فاعل سیاسی همطراز با خلیفه می‌دیدند. خاندان مروانی و خویشاوندان خلیفه عثمان نیز سواد را ملـک خـود می‌شمردند. سوی دیگر ماجرا شام بود.

سرانجام عثمان، طی شورشی، که عمدتاً سران قبایل، فرزنـدان صـحابه و فرمانـدهان فتوحات در ایران آن را رهبری می‌کردند، کشـته شـد و بسـیاری از قـاتلان عثمـان، در صف موافقان حکومت علی علیه‌السلام قرار گرفتند. به روایت ابوحنیفـه دینـوری (٢١١-٢١٢) «حدود بیست هزار مرد از اردوگاه علی بـن ابیطالـب، بانـگ برداشـتند کـه مـا همگـان کشندگان عثمانیم». لذا کشته شدن عثمان هم علت اقتصادی داشت و هـم بهانـه برخـی صحابه بود تا مدعی خلافت گردند.

قرار گرفتن قاتلان در صف سپاهیان علی علیه‌السلام به این معنا بود که آنها، او را منطبق بـا دانش زمینه‌ای خود، بر خط پیامبر و دو خلیفه پیشین بـه لحـاظ زهـد، پوشـش و تقـوا

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

می‌دانستند زیرا او که در یک جمله اغراق‌آمیز «تمام دنیا جز شام» را داشت، شمشیرش را از سر نیاز می‌فروخت تا اموال بیت‌المال را به نفع خود استفاده نکند» (ابن‌عبدالبر، ۱۱۱٤/۳). علی بن ابیطالب علیه‌السلام، مورد اقبال عموم قرار گرفت. مردم، او را با توجه به شناختی که از پیروی بی‌چون و چرایش از سنت پیامبر داشت، گزینه مناسبی می‌دیدند. در واقع انتخاب علی علیه‌السلام، خاطره عقل جمعی جامعه مسلمانان از رفتار پیامبر بود. همان چیزی که در این نوشتار دانش زمینه‌ای خوانده شده‌است. حکومت علی بن ابیطالب علیه‌السلام، به صحنه فراخوانده شد تا گستره سیاسی و حدود مورد پذیرش عمل سیاسی را به طور جدی به طرف راست (بر مبنای حکومت پیامبر) بچرخاند. مردم این را می‌دانستند و می‌خواستند. اما دخالت او در امور اقتصادی و برهم زدن نظم پیشین، مستلزم درگیر شدن حکومت او با صحابه طراز اول بود. امام با مشکلی مواجه شده بود که خود مسبب آن نبود. لغو امتیازات و توزیع مجدد به نفع شرکت کنندگان در جنگ‌ها، می‌توانست به بزرگترین چالش خلافت وی تبدیل شود زیرا که صحابه و اعراب را از او دور و اقشار فرودست جامعه و به‌خصوص موالی را در کنار او نگه می‌داشت (ابن‌سعد، ۲۲۷/۳-۲۲٤؛ ابن‌حبیب، ۹۹-۷۸).

در روزهای اولیه خلافت، محورهایی شکل گرفت که مبانی اصلی تاریخ و اندیشه اسلام و خلافت شدند. مهمترین این محورها، تأثیر وجود همنشینی با پیامبر و دو خلیفه پیشین بر رفتار و کردار خلفای بعدی، تأثیر و نقش خلفای اولیه در تشکیل و تبیین موقعیت و حقوق و وظایف خود و نیز رفتار و کردار آنها در شکل‌دهی به روند خلافت و تأثیر رفتار ناهنجار عثمان بر نگرش جامعه آن زمان نسبت به دین و سنت و تأثیر آن بر اعتبار و قدرت خلفا پس از دوران خلفای راشدین و شکل‌گیری نهادهای کثرت‌گرا در دوران خلافت علی بن ابیطالب علیه‌السلام بود.

امام علی علیه‌السلام در تلاش برای ایجاد گفتمانی جدید برای حکومت اسلامی بود تا با تعادل قدرت، جایگاه مناسبی بین افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی ایجاد شود. تفاوت‌ها و تضادهای بین نهادها و نگرش‌های مختلف به ضعف ساختارهای حاکم در جامعه منجر شده بود و به بازنگری و بازتعریف نقش‌ها و جایگاه‌ها نیاز داشت. به واقع

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

نظم گفتمانی خلافت پس از سه دهه از رحلت پیامبر فرو ریخته بود. جنگ‌های دوران ابوبکر، قتل عمر و عثمان، و تلاش برای عزل امام علی علیه‌السلام توسط رقبا، همگی گویای ضعف پایگاه نهاد فاعلی (خلافت) و قدرت‌گیری نهادهای غیرمسلط در جامعه بود. بنا به نظر فرکلاف (۲۴۷–۲۵۸) نهادهای کثرت‌گرا[1] و مشارکین سیاسی غیرمسلط درصدد برهم زدن نظم موجود و به زیر کشیدن نهاد فاعلی مسلط و برکشیدن خود بودند. چگونه می‌شد بین این همه نیروهای متضاد، جایگاه فاعلی برای یک رهبر سیاسی ایجاد کرد؟

امام علی علیه‌السلام، درصدد ایجاد گفتمانی جدید برای تجدید پایگاه خلافت (نهاد فاعلی مسلط) بود تا به راحتی و با هر شورشی فرو نریزد. برای ایجاد نظم گفتمانی جدید، او نیاز به طراحی نقشه و شالوده‌ای داشت و آن تعریف مجدد جایگاه فاعلی برای خود و مخاطبان بود. او خود از صحابه بود و طرفدارانش قاتلان عثمان و از طبقه جنگجو و یا موالی و در رده چندم پس از صحابه بزرگ بودند؛ از این‌رو، وجود فاعلان سیاسی متعدد و متضاد که هر یک گفتمان ایدئولوژیکی مخصوص به خود داشتند، از مهمترین مشکلات امام بود. در زمان او، هنوز صحابه و تابعین، حضور قدرتمندی داشتند؛ فاتحان ایران و روم، مانند معاویه، طلحه و زبیر، ثقفی، اشعری و غیره به راحتی زیر بار اطاعت نمی‌رفتند. آنها برای خود، جایگاه سیاسی برابری نسبت به خلیفه وقت، قائل بودند. جایگاه‌های برابر به معنی آن بود که حقوق و وظایف گفتمانی و کاربردی آنان با یکدیگر برابر است. برخورداری از جایگاه‌های برابر به منزله برخورداری از قدرت برابر «در تعیین اینکه بنا به هدف‌های تعاملی چه چیزی حقیقت است» (فرکلاف، ٦١). برای مثال، ابوموسی اشعری یکی از صحابه بزرگ بود که چون امام علی علیه‌السلام از او خواست سپاهی تجهیز کند وی از این کار سر باز زد به این دلیل که خود را از صحابه بزرگ می‌دانست (مسعودی، ٧١٦/١). طلحه و زبیر، که هر دو در وقایع جنگ جمل نقش داشتند، خود را در امور خلافت مهم می‌دانستند و بر این باور بودند که از علی علیه‌السلام کمتر نیستند. به‌عنوان مثال طلحه ادعا کرد که به هنگام بیعت با امام شمشیر زیر گلو داشته است که نشان دهنده

1. Pluralistic institutions.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

وضعیت متشنج بین آنها و حضرت بود (ابن‌اثیر، ۳۲۰/۹). علاوه‌بر ایـن وضـع جغرافیـایی شام که تحت تصرف خاندان معاویه بود نیز حائز اهمیـت بـود (ثقفـی، ۱۹۸/۱–۱۹۷). در این بین، سران قبایل را نباید از نظر دور داشت آنها کـه در دوران عمـر، در عـراق، ملـک خریدند و صاحب فرزند و اولاد و جایگاه و ثروت شدند. همچنین وجود قاریـان متعـدد در عراق که مرجع دینی به‌شمار می‌رفتند. این نهادها و افراد با انگیزه‌ها و منـافع مختلـف، حکومت خلیفه چهارم را در معرض چالش‌های متعددی قرار دادند. نهادهـایی کـه تـلاش داشتند حکومت را تضعیف و نهـادی دیگـر را جـایگزین کننـد در حـالی‌کـه همگـی بـا نیروهای گوناگون درون نهاد خلافت پیوند داشتند. این گوناگونی، خود به مبـارزات بـین نیروهای مختلف درون نهاد مـی‌انجامیـد. نهادهـایی کـه منـافع متضـاد داشـتند امـا حـول شعارهای «پیراهن خونین عثمان»، «حکمیت» و «لا حکم الا للّه» یعنی شعار خوارج جمـع شدند (ابوالفرج اصفهانی، ٤٤/١). این بدان معنی بود که همه ایـن نهادهـای سیاسـی غیـر مسلط، که مدعی خلافت بودند خود را هم پایه و هـم‌طـراز خلیفـه مـی‌دیدنـد. در واقـع پیراهن خونین عثمان، واژه وحدت‌بخش همه گروه‌های رقیب بود. «آنها اعتقاد داشتند کـه برای رضای خدا و خونخواهی عثمان جنگ می‌کننـد و کـردار خـود را صـحیح و گـروه دیگر را گمراه و باطل می‌شمردند و در اندیشه خود، علی را تخطئه و بـه لغـزش در دیـن متهم می‌کردند» (مفید، ۲۵).

تضادها و نقدهای متعدد موجود، نشان می‌داد که نیاز به بـازنگری و تعریـف مجـدد نقش‌ها و جایگاه‌ها در جامعه ضروری است. علی بـن ابیطالـب علیه‌السلام بـا توجـه بـه ایـن وضعیت، تلاش‌هایی برای تعامل مجدد با مردم و جلـوگیری از تضـعیف حکـومتش از طریق بازگرداندن همه نهادهای مختلف به جامعه اسلامی و دوری از تفرقـه انجـام داد. «او رئیس قوم بود و روش مردم را در خطا و اشتباه می‌دید» (ابـن‌طقطقـی، ٢٤)؛ لـذا بـا نگرشی دینی که روش اسلامی او بود، از بزرگنمایی مسئله حکمیت در ماجرای صـفین با گفتن اینکه داوران از راه حق بـرون رفتنـد و بـه داوری آنـان وقعـی نمـی‌گـذاریم»، جلوگیری کرد (خطبه١٧٦). اصحاب جمل ریش فرماندارش را کندند (ابن‌عماد حنبلـی، ۲۱۷/۱)؛ اما او دستور داد اموالشان را به آنها بازگردانند، با درک این نکتـه کـه خـوارج،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

مسلمان و از قاریان قرآن هستند و باید به جامعه اسلامی بازگردند (ابوحنیفه دینوری، ۲۵۷-۲۵٦، ۱۸۸-۱۸۷). امام با وصف این موضوع که «گیرم من گنهکارم چرا خون دیگران را می‌ریزید، تلاش کرد جامعه مسلمانِ زخم خورده را متحد کند» (خطبه ٦۰). دستور داد آب را از مردم شام بازنگیرند (خطبه۱۹۷؛ ابوحنیفه دینوری، ۲۱۱-۲۲۷)؛ این در حالی بود که جنگ با شورشیان بیعت‌شکن خونریز که آشکارا تهدید به قتل کرده بودند معقول و بلکه ضروری بود (Madelung, 259-269).

نظم گفتمانی جدیدِ نهاد فاعلی در خطبه قاصعه و بازسازی روابط قدرت

در خطبه قاصعه، امام به برکشیدن نهاد فاعلی (رهبری) و پایین کشیدن مشارکین سیاسی (رقبا) می‌پردازد و یک نظم گفتمانی جدیدی مبتنی‌بر مرجعیت الهی به وجود می‌آورد. جایگاه‌های فاعلی، نقش رهبر سیاسی، مردم و رابطه میان آنها از طریق انتخاب کلمات و ضمایر و چگونگی ادای کلمات، چهره، مو و لباس از نظر گفتمان نقش مهمی دارند. این ویژگی‌های ظاهری می‌توانند قدرتِ پذیرش و اثرگذاری کلمات را بر مخاطبان توسعه دهد یا کمرنگ کند. لذا باید ویژگی ظاهری علی علیه‌السلام را به هنگام بیان خطبه در کوفه، با ریش‌های پهنی که تا میانه شانه‌های پهلوانیش می‌رسید (ابن‌سعد، ۱۹/۳)، در حال بیان خطبه قاصعه در ۱۹ بند (بر اساس ترجمه دشتی از *نهج البلاغه*) تصور کرد:

– بند (۱) هرگز خداوند، بشری را به بهشت داخل نمی‌کند با داشتن گناهی که مَلکی را از بهشت بیرون کرد. قطعی است که حکم خداوندی درباره اهل آسمان و زمین یکسان است.

– بند (۲) خاموش کنید آن کینه‌های جاهلیت را.

– بند (۳) خود را رویاروی خدا قرار دادید...

– بند (٤) بر حذر باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود؛ کسانی که بالاتر از نسب خود، سر بلند کردند. آنها برپادارندگان پایه عصبیت هستند و ستون‌های فتنه و آشوب و شمشیرهای انتساب خویش به جاهلیت. اطاعت نکنید آن مدعیان اسلام را. آنان پایه و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

بنیان فسق و همداستان منکرین حقوق رسول خدا و امام بر حق هستند.

– بند (۵) ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوندی را مال و اولاد تلقی نکنید.

– بند (٦) به وسیله نماز، زکات و روزه، خداوند مصون می‌دارد بندگان با ایمان خود را.

– بند (۷) توانگران به اموال و اولاد که نعمت‌های خداوند است تعصب ورزیدند...

– بند (۸) بنگرید به نعمت‌هایی که خداوند بـه وسـیله بـرانگیختن رسـولی بـه آنـان عنایت کرد.

– بند (۹) از اسلام به جز اسم آن تعلقی ندارید. قطعی است اگر شما بـه سـوی غیـر اسلام بگرایید، نه جبرئیل و نه میکائیل کمک نخواهند کرد و نه مهـاجرین و نـه انصـار مگر با کشیدن شمشیر به یکدیگر تا خداوند میان شما حکم کند.

– بند (۱۰) آگاه باشید شما رابطه خود را با اسلام قطع کردید. خداوند به من دسـتور داد با اهل ستم و نقض بیعت و پیمان جهاد کـنم... تتمـه‌ای از سـتمگران مانـده و اگـر خداوند برای حمله به آنان اجازه دهد دولت را از آنان باز می‌گیرم.

– بند (۱۱) شما موقعیت و رابطه مرا با رسول خـدا از جهـت خویشـاوندی، مقـام و منزلت اختصاصی می‌دانید. کوچک بودم، مرا به سینه خود می‌چسباند و در رختخـوابش جای می‌داد. نور وحی و رسالت را می‌دیدم... مـن از قـومی هسـتم کـه سـرزنش هـیچ سرزنش کننده‌ای آنان را در راه خدا از کار باز نمی‌دارد (خطبه۱۹۲).

در این خطبه امام، از شیوه واکاوی و خویشتن‌نگری استفاده کرد تا جایگاه خـود بـه عنوان نهاد فاعلی و رهبر جامعه و نیز جایگاه مردم و مشارکین سیاسـی را بـرای ایجـاد نظم گفتمانی جدید در قدرت، مجدداً تعریف کند. او نظر خود را با صـراحت در مـورد خود و مردم بیان کرد تا مرز او و آنها آشکار شود. او در مسیر حـق قـرار دارد چنانکـه «عطر پیامبری را استشمام کرده»، «صـدای شـیطان را شـنیده»، «در شـانه راسـت پیـامبر ایستاده» (نک. بند۱۱)؛ و این مردم هستند که رابطه خود را با اسلام قطـع، حـدود آن را معطل و احکامش را از بـین بـرده‌انـد. آنـان «خـود را رویـاروی خـدا قـرار داده»، «در ستمگری از حد گذشته و به شیوه اعراب بدوی پیوسته» و لذا «از اسلام به جز اسـم آن،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

تعلقی ندارند» (بند۹).

او برای نشان دادن جایگاه مشارکین سیاسی مخالف، از واژگان «مدعیان اسلام»؛ «شمشیرهای منتسب به جاهلیت»؛ «همداستان منکرین حقوق پیامبر و امام بر حق»؛ «کسانی که حیثیت خود را بالاتر از نسب خود دیدند»؛ «برپادارندگان عصبیت»؛ «ستون‌های فتنه و آشوب»؛ «مردم رشک و حسد»؛ «دمسازان تعصب»؛ «سواران کبر و جاهلیت» که «دچار جراحت در دین شده» یا «نادان هستند» استفاده کرده است (نک. بندهای ٤-٢).

به‌طور خلاصه در این خطبه، تعبیر امام از مردم و مشارکین سیاسی مخالف، به صورت زیر بوده‌است:

ملتی متفرق، پراکنده، متعصب، جاهل، نادان، سرانی که به مال، فرزند و نسب جاهلی خود می‌نازند، به لحاظ نسب و نیز مرجعیت الهی (به دلیل ارتباط با پیامبر) از او به‌عنوان رهبر جامعه پایین‌ترند و او از چنان شأن و مرتبه‌ای برخوردار است که می‌تواند به مردم بگوید آنها چگونه‌اند.

خودکاوی و خویشتن‌نگری امام برای بازتعریف جایگاه خود به‌عنوان رهبر جامعه و مردم، به این معناست که «حق منم» و خاندانم در مسیر حق قرار داشته‌اند (بند۱۱). او از ضمیر «من»، استفاده کرده است. بدین معنی که توجهی به انتخاب مردم نداشته تا نگران نظر آنان درباره خود باشد. فاصله ایجاد شده بین رهبر سیاسی و مردم، به او اقتداری ویژه می‌بخشد و او را در منصب رهبری می‌نشاند. این وجه و ایجاد فاصله بین رهبر و مردم به شکلی که قدرت و اقتدار بیشتری به رهبری می‌دهد با بهره‌گیری روشن از ضمیر «شما» و نیز ضمیر «ما» که در این خطبه دیده نمی‌شود، مشهود است. در این خطبه، از ضمیر «ما» حتی یکبار هم استفاده نشده‌است. ضمیر «ما»، رهبر را با «مردم» در یک ردیف قرار می‌دهد؛ این بدان معناست که شاهد ارزش رابطه‌ای هستیم که وضعیت همه را مشابه هم نشان نداده و رهبر را به مردم تشبیه نکرده است. حتی درصدد نبوده که جهت همسان‌سازی، روندی معکوس در پیش گیرد و «مردم» را به رهبر یا رهبری تشبیه کند. استفاده از ضمیر «شما» به صورت تکراری در خطبه و نقش آن در تأکید بر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

جایگاه مردم و تأکید بر ارتباط بین آنها و رهبر سیاسی به کار رفته است. امام، ضمیر «شما» را به وضوح خطاب به مردم به کار گرفته و به دنبال گویشی هم صدا و همیشگی با مردم نبوده و ادعای همبستگی به آنها را نداشته است. او در بند شماره ۷ تا ۱۰ با بیان صریح «شما رابطه خود را با اسلام قطع کردید» و «شما پس از هم پیمانی و برادری، به احزاب مختلف بدل شدید» و «من» یا «حکومت»، راه خود را از آنها جدا کرده است. این واکاوی نشان می‌دهد که پایگاه رهبر سیاسی، بسیار بالاتر از آن است که متکی به مردم و مشارکین فعال سیاسی مخالف باشد. در گفتمان امام، پایگاه مردم فرو می‌ریزد. مردم و مخاطبین سیاسی به‌عنوان افرادی متفرق، پراکنده، متعصب، جاهل و نادان به تصویر کشیده شده‌اند. او تصورات و عقاید و ارزش‌های پیروان خود را زیر سئوال برده و درصدد ساختِ پایگاه اجتماعی، از میان آنان نبوده‌است. افزون‌بر این، در تمام متن این خطبه، هیچ‌گونه تغییر جهتی از اقتدار به فروتنی و مصلحت‌اندیشی دولت و حکومت وی دیده نمی‌شود. استفاده از واژگانی نظیر «هرگز» و «قطعی» توسط امام علی علیه‌السلام برای نشان دادن انعطاف‌ناپذیری و بی‌تردیدی او در بیان مطالب خود و بر اهمیت اطاعت از حکم خداوندی تأکید دارد. قاطعیت و سختگیری امام در بیان اینکه حکم خداوند لازم الاجراست و او مجری حکم خداوند است و او مأمور شده و وظیفه دارد به هدایت جامعه «احمق»، «نادان» و «خودکامه» بپردازد، بر شدت انعطاف‌ناپذیری وی افزوده است.

امام علی علیه‌السلام، مردم را به این حقیقت مسلم سوق داده که «حکم خداوندی» لازم‌الاجراست و مردم مجبور به تغییر رویه کنونی هستند؛ هرچند بنا به مصالحی یعنی حفظ کیان جامعه از تفرقه، مخالفین را پس از سرکوب دوباره به جامعه اسلامی بازگرداند. پایبندی امام به اصل انعطاف‌ناپذیری و اجرای حکم خداوند بدون هیچ اعتنایی به مصالح شخصی مشارکین سیاسی، بر مبانی اخلاقی و اعتقادی تأکید دارد چنانکه می‌گوید: «آگاه باشید خداوند به من دستور داده با اهل ستم و نقض بیعت و پیمان به جهاد بپردازم» (بند۱۰). باورمندی به لازم الاجرا بودن حکم خداوند، با به کار بردن واژگان «هرگز» و «قطعی»، قابل ملاحظه است تا بگوید آن‌چه باید از آن تبعیت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

شود، صرفاً بر عقاید او متکی نیست بلکـه از ازل چنـین بـوده و ارتبـاطی بـا دولـت و حاکمیت او ندارد: «قطعی است که اگر شما به سوی غیر اسلام بگرایید، اهل کفر با شما خواهند جنگید و جبرییل، میکاییل، مهاجرین و انصار کمک نخواهند کرد» (بند۹).

تلاش امام علی علیه‌السلام برای دور کردن مردم از نهادهای قدرتِ غیر مسلط یا شیاطین در این متن قابل ملاحظه است: «حمایت از متکبر، تکبر محسوب می‌شـود و متکبـر حتـی اگر مثل شیطان هزاران سال، خدا را عبادت کند از درگاه، رانده می‌شود» (بند۱). کلمات به‌کار رفته، این قابلیت را دارند که هم از حیث توضیح وضعیت موجود و هم از حیـث توضیح اقدامی که باید توسط دولت او انجام شود، امام را در یک موقعیت مقتدرانه قرار دهند. این نکات به ما نشان مـی‌دهـد کـه امـام علـی علیه‌السلام نقـش‌هـای مختلـف رهبـری، فرماندهی و اصل استواری خـود را در قبـال مـردم و جامعـه نشـان داده و بـر اهمیـت اطاعت، اعمال انعطاف‌ناپذیرانه و مبنای اخلاقی حاکمیت تأکید کرده است. بدین ترتیب او خود را در جایگاه رهبر و مردم را به‌عنوان مطیع و فرمانبردار معرفی کرده است.

منازعه یا زمینه بینامتنی: تفسیر خطبه قاصعه

خطبه مزبور به اواخر دوران چهارساله امام علی علیه‌السلام برمی‌گردد کـه طـی ایـن دوران، سه جنگ جمل، نهروان و صفین پشت سر گذاشته شده بـود. پـیش از او نیـز بـا کشـته شدن عمر و عثمان، جایگاه مولد (خلافت) بر اساس منازعات اجتماعی سایر مشـارکین (رقبا)، زیر سئوال رفته و به‌طور جدی نظم‌های گفتمـانی فـرو ریختـه بـود؛ لـذا فاعـل سیاسی (در اینجا امام) سعی می‌کند با خلاقیت و با گفتمانی تازه (پایین کشاندن جایگاه مردم و مخالفان خود و برکشیدن خود)، جایگاه رهبری را مجدداً بازسازی کند. امـام بـا آگاهی از مخالفانی که هر روز به بهانه‌ای بر تعداد آنان افزوده می‌شد، سعی کـرده بـود، ضمن پایین آوردن جایگاه آنها، مانع پیوستن مردم به آنها شود به نحوی که خـود مـردم هم در مخالفت با او جسور نگردند. بنابراین او به‌عنوان رهبر سیاسی، برای بازسـازی و تجدیدنظر در جایگاه خود و مردم از طریق واکاوی و خویشتن‌نگری تلاش مـی‌کنـد بـا طرح و ایجاد یک الگوی گفتمانی جدید، جایگاه فاعلی رهبر سیاسی را بـه‌عنـوان «امـام

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

برحق» برکشد (بند٤). او سعی می‌کند مشارکین سیاسی مخالف را از اساس به کناری نهد. اما مشارکین سیاسی (اهل جمل، صفین و خوارج)، گفتمان «بر حق بودن» او را به دلیل تفاوت در دیدگاه‌های سیاسی و مصالح شخصی نمی‌پذیرند (طبری، ٦/٢٣٤٧-٢٣٤٥). به‌طور مثال، وقتی ام‌کلثوم دختر امام، به ابن‌ملجم قاتل او گفت امیرالمومنین را کشتی، او در پاسخ گفت: «پدر تو را کشته‌ام و نه امیرالمؤمنین را» (ابن‌سعد، ٣/٢٧).

رابطه بین تعامل و بافت اجتماعی: تبیین خطبه قاصعه

این گفتمان به منازعات میان رهبر سیاسی منتخب از سوی مردم یا امام الهی برحق و تأثیری که هر یک بر جایگاه و موقعیت مردم می‌گذاشت توجه کرده است. امام به نشان دادن همبستگی با مردم و بازگرداندن جامعه به مسیر اولیه (صدر اسلام) و انسجام و اخوت به دلیل وجود گروه‌های متعدد ذی‌نفوذ نیاز داشت. همان‌هایی که با سختی مهاجرت و برادری و در سایه پیامبر و اسلام توانسته بودند دین و فرهنگ خود را بر ملل بزرگ حاکم کنند. امام علی علیه‌السلام ضمن این دستورالعمل‌ها یعنی بازگشت به اسلام و الفت زمان پیامبر، جایگاه فاعلی خود را همان جایگاه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مردم یادآوری کرد (نک بندهای ٨ و ٩). استدلال امام بر اینکه تنها مرجعِ الهی است، معنای حکمیت و «لاحکم‌الا لله» خوارج را به چالش کشید. «حکمیت» که پیراهن خونین عثمان را در کانون مبارزات ایدئولوژیک مشارکین سیاسی قرار داده بود به معنای این بود که حکومت علی را نمی‌خواهیم (ابن‌اعثم، ٣٩٨). اما حالا او با طرح اینکه تنها مرجع الهی است، مردم را موظف به اطاعت از خود می‌کرد؛ زیرا موجب تعهد مردم به او می‌شد.

استفاده از سبک رادیکال و تهاجمی در خطبه قاصعه، واکنشی به منازعات ایدئولوژیک و تکرار پنهان مبارزات جنگ‌های نزدیک به زمان اوست. طرح «حکمیت» و «لاحکم الا لله» از سوی مشارکین سیاسی، تحت لوای معناشناسی همان مبارزاتی بود که از زمان خلافت و سقیفه شکل گرفت و حتی همان جنگ‌های هاشمی و اموی بر سر رهبری بر جهان عرب بود. امام علی علیه‌السلام ضمن درک و ریشه‌یابی این کانون، گفتمان ایدئولوژی مذکور را ضمن بیان ارتباط با پیامبر و «امام برحق» به چالش کشید و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

در گامی فراتر، کانون مبارزه ایدئولوژیک را در پراکندگی و تفرقه شناسایی کرد. او تلاش کرد با مفاهیمی همچون پرهیز از تفرقه، حفظ اخوت و برادری، از مردم، موجودیتی سیاسی بسازد؛ چنان‌که زمان پیامبر چنین بود. نقش امام در بازسازی روابط بین او و مردم و تلاش برای ایجاد ایدئولوژی و نقش تعیین کننده‌اش بر روابط قدرت و نتیجه منازعات بود که درصدد برآمد، جامعه را به سبک دوره پیامبر بازسازی کند؛ لذا تأکید بسیاری بر دوری‌گزینی از دنیا داشت و می‌گفت: «فرزندان آخرت باشید» (نصر بن مزاحم، ۳).

تأثیرگذاری خطابه امام بر ارتباط و همبستگی بین او و مخاطبان و توان او در تعیین کردن جایگاه فاعلی برای خود به‌عنوان یک رهبر سیاسی بود که توانست نیروهای خشن و تندخوی قبایل را مهار کند، به نحوی که بسیاری از همان نیروها در نهروان گفتند «به خدا قسم نمی‌دانیم چرا با علی می‌جنگیم» و به دنبال این سخن بدون بذل پول و رشوه، زیر پرچم عفو او جمع شدند (مقریزی، ۲۳۱). این ماجرا گویای تأثیرگذاری عمیق گفتمانی و کاریزمایی او بود چنان‌که همین تأثیر را بر کوفیان نیز بر جای نهاد؛ زیرا در بسیاری مواقع این نیروهای زبده او نظیر مالک‌اشتر، عمار یاسر و حسن بن علی علیه‌السلام بودند که با وجود مخالفت برخی رقبای سیاسی موفق به جمع سپاه می‌شدند. جناح علی علیه‌السلام در جریان بحث و گفتگو با مخالفان درون‌حزبی یا برون‌حزبی موفق شد گفتمان سیاسی آنها را زیر سؤال ببرد و بکوشد سخن خود را به کرسی بنشاند. او در سه جنگ جمل، نهروان و صفین موفق به جمع‌آوری نیرو شد و سخنانش به نحو بالقوه و به لحاظ ایدئولوژیک برای مخاطب، تعیین کننده بود؛ گرچه خلافت به او روی خوش نشان نداد (ابن‌العمرانی، ٤٨).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

نتیجه

خطبه امام علی علیه‌السلام، در راستای بازسازی یک ملت زیر پرچم اسلام صورت گرفته بود. او بر مبنای دو جامعه جاهلی و صدر اسلام، معنا و مفهوم جامعه را تعریف کرد و اثرگذاری وی در مسایل ایده‌آل‌گرایی، اعم از هویت اجتماعی و رهبری الهی بر اساس خلاقیت فردی‌اش، منجر به معرفی چهره‌ای نو در فضای سیاسی جهان اسلام و تحکیم این چهره الهی شد. با بررسی گفتمان قدرت در خطبه قاصعه، می‌توان به این نتیجه رسید که امام، در شرایط بحرانی پس از خلافت عمر و عثمان، با اتخاذ رویکردی نوین، نشان داد در حالی‌که جایگاه خلافت تضعیف شده‌است، می‌توان گفتمان جدیدی بنا نهاد. او بر خلاف خلفای پیشین که به نوعی خود را هم ردیف مردم می‌دانستند، به صراحت بیان کرد که «حق، منم» و با استفاده از مرجعیت الهی خود و تأکید بر نقش ملت در تحقق حق، فاصله‌ای میان خود و عموم مردم ایجاد کرد. استفاده از مفهوم «من و شما» به جای «ما» در این خطبه، نشان از دقت نظر او در شناخت تمایزات و جایگاه‌های اجتماعی می‌دهد و بر اهمیت فردیت و مسئولیت‌پذیری در محوریت گفتمانش تأکید دارد. این تحول نه تنها یک تغییر در زبان و گفتار بود، بلکه نوعی باز تعریف قدرت و جایگاه آن در روابط اجتماعی به حساب می‌آمد. او رهبری بود که بر اساس وظیفه الهی عمل می‌کرد و سبکی نوین از رهبری را در تاریخ اسلام معرفی کرد که در آن پایه‌های حکومت مبتنی‌بر حق‌مداری و عدالت قرار داشت. او ضمن تلاش برای بازگرداندن مردم به مسیر حق، نه تنها گفتمان قدرت را تغییر داد، بلکه هویتی جدید را برای خویش و پیروانش با نام «شیعه» به ارمغان آورد. محافظت از گفتمان سیاسی او در فضای اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار بود و باعث قوی‌تر شدن این گفتمان در طولانی مدت شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

منابع

- نهج‌البلاغه، گردآوری محمد شریف رضی، ترجمه محمد دشتی، تهران، پارس کتاب، ۱۳۹۰ش.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، علمی، ۱۳۷۱ش.
- ابن‌اعثم، الفتوح، ترجمه محمد هروی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.
- ابن‌العمرانی، محمد، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، قاهره، دارالآفاق العربیه، ١٤٢١ش.
- ابن‌جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
- ابن‌حبیب، محمد، المحبر، بیروت، دارالآفاق الجدیده، [بی‌تا].
- ابن‌سعد، محمد، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه، ١٣٧٤ش.
- ابن‌طقطقی، محمد، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٦٠ش.
- ابن‌عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفه‌الأصحاب، بیروت، دارالجیل، ١٤١٢.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تصحیح عبدالقادر ارناووط، بیروت، دار ابن کثیر، ١٤٠٦.
- ابن‌قتیبه دینوري، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ١٣٨٠ش.
- ابوالفرج الإصفهاني، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه، [بی‌تا].
- ابوحنیفه دینوری، احمد، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ١٣٧١ش.
- ثقفی کوفی، ابراهیم، الغارات، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ١٣٥٣ش.
- حیدری، سارا و همکاران، «اثرپذیری عهدنامه مالک اشتر از بافت فرهنگی مصر با رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف»، پژوهش‌های نهج‌البلاغه، دوره ٢١، شماره ٣، پاییز ١٤٠١ش. ص١٩-٣٧.
- ذکایی، عبدالحسین و همکاران، «تحلیل گفتمان نامه دهم نهج‌البلاغه بر اساس الگوی گفتمان فرکلاف»، ادب عربی، دوره ١٢، شماره ٢، تیر ١٣٩٩ش، ص٦٤-٨٣.

Doi: 10.22059/jalit.2019.257787.611906

- زودرنج، صدیقه و شیرین اربطی مقدم، «واکاوی خطبه شقشقیه با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، نهج‌البلاغه، دوره١٠، شماره٣٧، خرداد ١٤٠١، ص١٣٩-١١٥.
- طبری، محمد، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ١٣٧٥ش
- فرکلاف، نورمن، تحلیل انتقادی فرکلاف، ترجمه گروهی از نویسندگان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٣٧٩ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]

[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]

– قهرمانی، علی و فاضل بیدار، «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف»، پژوهشنامه امامیه، دوره۵، شماره۹، ۱۳۹۸ش، ص۱۷۵-۱۹۸.
– مسعودی، أبوالحسن علی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی، ۱۳۷٤ش.
– مفید، شیخ محمد، الجمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳٦۷ش.
– مقریزی، احمد، إمتاع الأسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۲۰.
– مک دانل، دایان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسین نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰ش.
– موسوی بفروئی و همکاران، «تحلیل مبانی سیاست‌ورزی امام علی۷ در نامه ٦٤ نهج‌البلاغه با الگوگیری از روش فرکلاف»، مطالعات فهم حدیث، دوره۷، شماره۱، پاییز، ۱۳۹۹ش، ص۲۰۷-۲۲۹.
Doi: 10.30479/mfh.2020.2256
– نصر بن مزاحم منقری، وقعه‌صفین، تحقیق محمد هارون، قاهره، مؤسسه‌العربیه‌الحدیثه، ۱٤۰۱.
– هوارث، دیوید، تحلیل گفتمان انتقادی، ترجمه روح‌الله قاسمی، تهران، نی، ۱۳۹۸ش.
– واقدی، محمد، الرده، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱٤۱۰.
– یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی، ۱۳۷۱ش.
– Madelung, Wilferd, *The Succession to Muhammad, A Study of the Early Caliphate*, Cambridge, Cambridge University Press, 1997.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-23]
[DOI: 10.61186/islamhistory.1.52.3]